

## جهان سوم در قلب جهان صنعتی

[ از مقالهٔ میشل اومون Michéle Aumont که در ژانویهٔ ۱۹۶۸ برای اعضای Centre de réflexion sur le monde nonoccidental نوشته شده است ]

در غرب پدیدهٔ اجتماعی و سیاسی تازه‌ای رفته رفته نضج می‌گیرد و در چند سال اخیر برداشتهٔ آن افزوده شده است.

در اروپا، و مخصوصاً در اروپای شمالی، پیوسته گروه‌هایی مرکب از جمعیت‌های حاشیه‌ای تشکیل می‌شود که رفته رفته و به شیوهٔ خود بار دیگر در قلب کشورهای صنعتی واقعاً جهان سومی را می‌سازند. این جمعیت‌ها از مهاجران و سردان زنان و خانواده‌هایی تشکیل می‌شود که در شرایط مادی و روحی و اخلاقی کاملاً پایینتر از حدود قابل قبول زندگی و کار می‌کنند. رفتار کارفرمایان و شخصیتها و اجتماعات و ملتها با این گروه از جهات بسیار بارفتار ملل مغرب زمین با سردم کشورهای غیر غربی شباهت دارد. و این کارگران خارجی نیز در موارد بسیار از خود واکنشها و عقده‌هایی نشان می‌دهند که در میان ملل غیر غربی نسبت به مغربیان دیده می‌شود.

در این دورهٔ دوم علمی، که مشخص آن رشد معجزه‌آسای فنون پیشرفته و قرار گرفتن جامعهٔ مصرف به جای جامعهٔ تولید است، این پدیدهٔ اقتصادی و اجتماعی مهاجرت ناچار مسئله‌ای انسانی و سیاسی را مطرح می‌سازد. برای روشن کردن این مطلب برای نمونه توجه خود را به وضع فرانسه معطوف می‌داریم.

هم اکنون در فرانسه عدهٔ کارگران خارجی میان ۲،۷۰۰،۰۰۰ و سه میلیون نفر نوسان دارد. منشاء این کارگران کشورهای مدیترانه‌ای مخصوصاً پرتغال و اسپانیا و ایتالیا و یوگوسلاوی و یونان و ترکیه و نیز کشورهای افریقای شمالی، یعنی الجزیره و تونس و مراکش، و کشورهای افریقای سیاه هستند (به مجلهٔ Population، شمارهٔ ژوئیه-اوت ۱۹۶۷ رجوع کنید). این مهاجران برای جست‌وجوی کار و ادارهٔ زندگی خود و خانوادهٔ خود به فرانسه کشیده شده‌اند. سیاهپوستان عموماً مدتی کوتاهی، یعنی ۳ تا ۵ سال، و کارگران افریقای شمالی ۱ تا ۲ سال در این کشور می‌مانند. مدت اقامت کارگران مهاجر اروپایی و مخصوصاً اقامت دائم آنان به

بودن یانبودن خانواده آنان در فرانسه و نیز تحولات کشور اصلی آنان بستگی دارد .  
اقتصاد اروپا مخصوصاً برای احراز پست ها یا انجام دادن مشاغل سختی که کارگران  
کشورهای اروپایی بیش از پیش از قبول آنها سرباز می زنند به این گروه کارگر مهاجر احتیاج  
دارد . خدمت این عده مخصوصاً در معادن و کشاورزی و ساختمان و صنایع فلزی و به صورت  
پیشخدمت و در حمل و نقل مورد نیاز است . نتیجه اینکه ، « ترقی غربی و بالا رفتن سطح زندگی  
در فرانسه تا حدی بر کار مهاجران مبتنی است . »

در موارد بسیار ، این کارگران از لحاظ دستمزد و ساعات کار واقعاً استثمار می شوند و بدون  
آنکه بدانند یا بتوانند کارفرمایان خود را به رعایت قواعد ابتدایی بهداشت و حمایت کار و ادا  
کنند ، زحمت می کشند . ناامنی استخدامی هر لحظه در کمین ایشانست . به همین سبب گاهی  
این کارگران را با قشر پایین پرولتاریا مقایسه می کنند و روزنامه ها و مجلات نیز در سالهای اخیر  
به طرح این مطلب پرداخته اند .

در وضع و شرایطی که ذکر شد ، وجوه مشخصه این گروه جدا بودن از دیگران و احساس  
تعلق به اقلیت و عقده حاشیه ای بودن است . در ایشان رفتار و وضع نفسانی فقرا دیده می شود .  
یعنی ترسو و بدگمانند و این وضع را تحمل و یا فرانسه را ترک می کنند و باروحی تحقیر شده یا  
عاصی به زندگی خود ادامه می دهند . نسبت به سندیکاها نیز غالباً عقده ای در خود احساس  
می کنند . به این معنی که چون غالباً روستایی هستند ، روح کارگری را ندارند و دیگران نیز این  
نکته را به ایشان تلقین می کنند . از سوی دیگر ، با وجود کوشش های شورای متحده سندیکاها ،  
در مردم و حتی گاهی در مبارزان سندیکایی نسبت به آنان رفتار و واکنش نژادی دیده می شود .  
بدین ترتیب ، مسائل متعددی پیش می آید . مثلاً ، از لحاظ کار ، کسی که زبان نمی داند  
و سواد چندانی ندارد و در پایان روز خسته و کوفته نمی تواند درس بخواند ، چگونه می تواند  
در کار خود پیشرفت کند و چه امیدی می تواند به پیشرفت کار خود داشته باشد ؟ مسائل  
زندگی مادی این گروه ، مخصوصاً از لحاظ مسکن ، از آنچه گفته شد دردناکتر است . تراکم  
این عده در زاغه ها یا اطاقهای اجاره ای و بدون وسایل زندگی سبب می شود که کمترین  
احترامی نسبت به خود از طرف مردم احساس نمی کنند و در نتیجه نه می توانند خانواده خود را  
به فرانسه بیاورند و نه فرزندان خود را تربیت کنند .

با اینهمه ، در زمینه اجتماعی اقدامات مهمی به عمل آمده و دنبال شده است ، ولی نه  
وسایل ضروری کار فراهم آمده و نه این اقدامات شناخته شده است . این اقدامات مخصوصاً در  
زمینه خدمات اجتماعی مساعدت به مهاجران به چشم می خورد . سازمان خدمات اجتماعی به کسی  
که به آن مراجعه می کند اطلاعات لازم را داده و او را راهنمایی و مشکل او را رفع می کند . در  
زمینه اداری و قضایی و بهداشتی نیز اقدامات مهمی به عمل آمده است . از طرف صندوق تعاون

اجتماعی نیز به فرزندان این کارگران کمک خرج تحصیلی داده می شود . اما آنچه در حال حاضر هم مددکاران اجتماعی این سازمانها را به خود مشغول می دارد مسئله مسکن است . در این زمینه این مددکاران بارها با کارفرمایان ملاقات و مذاکره می کنند و می کوشند این مسئله را که در وهله اول موضوع عدالت است و در وهله دوم با منافع آنان سروکار دارد (زیرا وقتی شرایط آسایش و ترمیم قوای کارگران بد باشد در کیفیت کار اثر سوء خواهد داشت) برای آنان روشن سازند . بعلاوه ، به ایشان می فهمانند که این مسئله ای انسانی است ، زیرا حدودی هست که پایینتر از آن نمی توان افراد بشر را به زندگی وادار کرد . در ضمن این اقدام ، مددکاران اجتماعی سعی می کنند روحیات و وضع رفتاری را که در کارفرمایان دیده اند برای کارگران مهاجر شرح دهند و ایشان را به کار و کوشش و همکاری ترغیب کنند و عزت نفس از دست رفته را بار دیگر در آنان برانگیزند . نتیجه این اقدامات در بعضی از موارد امیدبخش است . در این میان ، مؤسسات اقتصادی متوسط که به ثبات و کیفیت کار کارسندان خود علاقه مندند ، در امر مسکن با شجاعت و گاهی درایت و سعۀ صدر اقدام می کنند ، اما در بسیاری از موارد نیز از گوش دادن و دریافتن شکل کارگران مذکور رسماً خودداری می شود . صاحبان کارخانه که از شنیدن مصائب این کارگران و اقدام درباره آن سرباز می زنند و جواب می دهند « من به آدم احتیاج دارم نه خانواده او . اگر قرار باشد خانواده این اشخاص به فرانسه بیایند ، دیگر کسی در پرتقال نخواهد ماند . » یا کارفرمایانی که به ثابت ماندن کارسندانی که به آنان مراجعه می کنند چندان اهمیت نمی دهند ، چنین می گویند : « به جهنم که کار نمی کنند ، دیگران بجای آنها خواهند آمد . » سیاست جلب کارگر ارزان قیمت از این جا سرچشمه می گیرد .

اما آیا می توان عواقب دورتر این نوع عکس العملها را نادیده گرفت ؟ در این اوضاع و احوال عمومی این کارگران مزدور که « در درون گروه ملی خود و در درون خود تنیده اند » سرانجام اقلیتی حاشیه ای را تشکیل می دهند که برای آرامش جامعه خطرناکند . فقط از این نظر هم که باشد ، باید سیاستی منطقی برای مهاجرت به فرانسه در پیش گرفت . چنانکه یکی از جراید می نویسد : « هیچ دولتی نیست که بدون خطر عظیم برای تعادل ملی اقلیتی از عناصر خارجی را که در حاشیه گروههای اجتماعی بومی با شرایط زندگی مادی و اخلاقی ناپایدار به سر می برند ، به حال خود رها کند . » توجه به این نکته مخصوصاً در عصر ما و در مغرب زمین و حتی در سراسر جهان ضروری است ، زیرا شکی نیست که « نمونه خطرهای ناشی از تضاد اجتماعی و اقتصادی میان طبقات و نژادها روز بروز افزایش می یابد . »

اما حقیقت این است که این گونه مسائل هنوز چنانکه شاید و باید مورد مطالعه قرار نگرفته است در حالی که از هر لحاظ در خور ملاحظه است . اما پیش از هر کار این مسائل را روادار می کند که درباره خطرهایی که از این وضع ناشی می شود و هدفهایی که باید در این عصر تجدیدنظر

مورد توجه باشد بیندیشیم، زیرا در کنار ما وضع واقعاً ناهنجاری به وجود آمده و مبیاید مسئولان صنایع و اولیاء امور به آن توجه لازم بکنند. در هر حال وضع مذکور ایجاب می‌کند که مسائل مذکور در شرایط عمومی خود مورد توجه قرار گیرد.

تبعیض و تبدیل کارگران مهاجر به پرولتاریا شامل ناهنجاریها و بیعدالتیهای بسیار است و در نتیجه علت اغتشاشات و قهر و خشونت آینده بشمار می‌رود. و در عین حال به احساس انسانی و حیثیت او لطمه می‌زند.

کوشش وسیعی که باید واقعاً در راه حل این مسئله بشود هم از نظر اقتصادی و هم از جهت سیاسی در کشورها و قاره‌های اصلی کارگران مهاجر و محل اقامت کنونی آنان مؤثر خواهد بود. خواستهایی که این دو بخش از جهان باید در راه برآوردن آن بکوشند می‌تواند آنها را با سوازین و احساس امور جهانی، که امروز بیش از هر وقت برای بشر عصر ما و آینده لازم است، آشنا سازد.

## انسان و علم

[از نطق آلیون دیوپ Alioune Diop، فیلسوف سنگالی، در «کنگره بین‌المللی دوستداران افریقا» که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۷ در داکار تشکیل شد]

یکی از کلمات قصار افریقای بی‌چین است nit nit ay garabam، یعنی «انسان درمان انسان است».

انسان جهان سوم برای مصون داشتن برادران خود، یعنی سلب ثروتمند، از غرور مست‌کننده‌ای که توسعه سریع در ایشان ایجاد می‌کند، ناگزیر است با همان سرعت رشد کند و خود را به سطح ترقی آنان برساند، به نحوی که گفتگو میان او و آنان میسر باشد و این گفتگو در آینده هیچگاه قطع نشود. سرگذشت ما در این جهان و در پهنه‌های بیکران زندگی روانی و جسمانی باید به صورت جمعی باشد و در تنهایی صورت نگیرد. شرط صلح و آرامش اینست که مسئولیت دانش مسئولیت جمعی باشد زیرا ما باید یگدیگر را از مزاحمتی که برای یکدیگر فراهم می‌کنیم حفظ کنیم.

از اینجا اهمیت رشد، یعنی رشد جامع و کامل روشن می‌شود. سازمان سلب متحد و مؤسسات اختصاصی آن از جمله یونسکو و همچنین پاپ و مقامات